

فردوسی

شب یلدا

دانشگاه صنعتی شریف

قسمت یکم:

متن سخن رانی

برای وارد شدن به این بحث شگفت‌انگیز، آن هم در مدت زمانی بسیار کوتاه، ناچاریم با کوتاه‌نگری مطالبی حاشیه‌ای را بیان کنیم و از پس آن به اصل موضوع یعنی: "جای‌گاه فردوسی و خلق شاهنامه" بپردازیم.

در این دفتر بسی رمز است، مرموز

چه باشد گر تو زین، رمزی بدانی

مولانا در شمس تبریزی

اجازه بدهید بگویم تاریخ چیست:

تاریخ گزارشی است علمی، جامع و بی‌طرفانه از روی داده‌های گذشته، بدون تعصب ملی و ایدئولوژیک. چنین تاریخی هم چون چراغی نورانی، راه کاروانیان آینده را روشن خواهد کرد. زیباترین کلام این که: بدون آگاهی از دیروز، چه گونه می‌توانیم درباره امروز دآوری کنیم و درباره فردا بیندیشیم؟

به باور بسیاری از مورخین، تاریخ بر ۳ گونه است:

۱- تاریخ اساطیری و حماسی: تاریخی که از اسطوره می‌گوید، افسانه‌های ذهنی و تخیلی را از لابه‌لای سینه‌های هزاران ساله‌ی مردم یک سرزمین بیرون می‌کشد، افسانه‌های کهنه و مانده در تو به توی تاریخ دیرین را نظم می‌بخشد و در نوع پیش‌رفته‌ی آن رنگی از حقیقت زندگی به خود می‌گیرد. این تاریخ رنگ ملی و میهنی دارد و تاریخ‌نویس از هیچ قدرت و حاکمیتی دستمزد نمی‌گیرد تا زیر فرمان او باشد و برای او بگوید و بنویسد. تاریخ حماسی اختصاص دارد به سرزمین‌هایی که از تاریخ فرهنگ و تمدن دیرپایی برخوردارند و سهمی بزرگ در تاریخ و تمدن بشری از خود بر جای گذارده‌اند.

توضیح

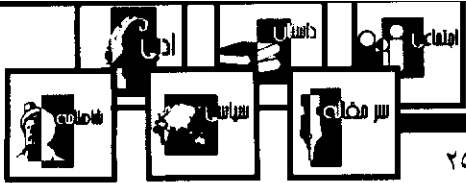
کلام زیر چکیده گزارشی است که قرار بود به عنوان سخن رانی سر دبیر مجله فردوسی، در روز بزرگ‌داشت خداوندگار فرهنگ و ادب ایران‌زمین، فردوسی بزرگ، در تاریخ ۸۳/۹/۳۰، در شب یلدا که در سالن آمفی‌تئاتر دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد، اجرا شود.

به علت کمبود وقت، و در مدتی کم‌تر از ۳۰ دقیقه بخشی بسیار کوتاه از آن‌چه که پیش روی شما است به صورتی بریده، بریده و نامفهوم برای حضارانی که بیش‌ترشان دانشجویان و استادان همان دانشگاه بودند، بیان شد.

در پایان مراسم گروهی از دانشجویان علاقه‌مند بودند که متن سخنرانی (ناتمام) در اختیار آنان قرار گیرد. بر آن شدیم که متن کامل سخن‌رانی از روی یادداشت‌های همراه سخن‌ران به صورت مشروح بازنویسی شده و چکیده‌ای از آن در مجله چاپ شود تا دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و دیگر علاقه‌مندان به «فردوسی و شاهنامه» از متن کامل سخن‌رانی (ناتمام) بهره‌مند شوند.

در این‌جا بسیار لازم است تا از ریاست دانشگاه صنعتی شریف، مدیران اجرایی و تمام دانشجویان علاقه‌مند، به‌ویژه از مصطفی فلاح، دانشجوی سال دوم مهندسی مکانیک به خاطر فراهم آوردن زمینه‌های برگزاری چنین مراسم باشکوه، به یاد و بزرگ‌داشت خداوندگاران فرهنگ، ادب، علم، اندیشه و خرد ایران‌زمین سپاس‌گزاری شود.

"مجله فردوسی"



زیرساخت‌های تاریخ علمی، روزنامه‌نگاری و گزارش‌نویسی روزانه است.

ما که بودیم ؟ !

دو نظریه‌ی متفاوت در مورد برآمدن نژاد آریاها وجود دارد:

۱- حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مردمانی در دره گنگ و اطراف رود سند در هندوستان زندگی می‌کردند که به آن‌ها آریا می‌گفتند. آریا از واژه آری ARY گرفته شده و معنی آن پاک، شریف و مقدس است. بنابراین نژاد آریا یعنی نژاد مقدس.

در یک جنبش و تحول تاریخی این قوم به ۴ گروه تقسیم می‌شوند. به این ترتیب:

گروه اول در همان سرزمین نخستین مانده‌گار می‌شوند.

گروه دوم به قسمت‌های مرکزی هندوستان کوچ می‌کنند.

گروه سوم به سمت شمال و از راه هیمالیا، هندکش، پاکستان و افغانستان امروزی خودشان را به مناطق حاصل‌خیز کناره‌های کاسپین و یا دریای خزر می‌رسانند. مهاجران خزری به دو گروه تقسیم می‌شوند.

که گروه چهارم را تشکیل می‌دهند:

یک دسته راه شمال و اروپا را در پیش می‌گیرند و دسته دوم به سمت جنوب و

فلات ایران سرازیر می‌شوند و محل سکونت خود را پس از صدها سال: ARAN - آری ران AYRAN و سرانجام ایران IRAN می‌نامند. یعنی سرزمین پاکان، سرزمین آدم‌های شریف و مقدس.

۲. نظریه‌ی دوم می‌گوید اصولاً خاست‌گاه و نشیمن‌گاه اولیه‌ی نژاد آریا سرزمینی بوده است به نام «ایران ویج» واقع در بخش شمال شرقی دریای کاسپین CASPIAN یا دریای خزر QAZAR و شاخه‌های متعدد آریایی که به هند، ایران و اروپا مهاجرت کرده‌اند از ایران ویج بوده است.

برای رسیدن به اصل موضوع با سرعتی باورنکردنی ۴۲۲۶ سال را پشت سر می‌گذاریم و به سال ۲۲۶ میلادی یعنی آغاز پادشاهی ساسانیان در ایران می‌رسیم.

مصر، ایران و یونان سه کشوری هستند که از تاریخ بسیار پربار و کهن اساطیری برخوردارند و در چرخه‌ی فرهنگی تمدن‌ها سهم بسیار بالایی داشته و دارند. اگرچه مصر از تاریخ اسطوره‌ای بسیار غنی و شگفت‌انگیزی برخوردار بوده است و تاریخ حماسی این کشور چنانچه از پراکنده‌گویی در می‌آمد و در کتابی همانند «شاهنامه» یا «ایلیاد و اودیسه» تنظیم می‌شد، می‌توانست در بین تاریخ‌های اسطوره‌ای جهان بدون رقیب باشد، اما متأسفانه به دلیل ذوب شدن در فکر، فرهنگ و تمدن عربی - اسلامی، این کشور زبان و فرهنگ اصیل خود را از دست داد و به صورت کشوری عربی درآمد.

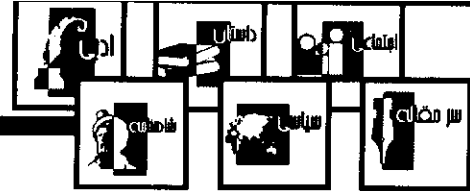
* * *

سخن کوتاه این که هومر خدایان اسطوره‌ای و قهرمانان داستانش را بسیار تخیلی، توهمی، آسمانی، فرابابوری، بالادستی، دور از حقیقت و فراحماسی نقاشی می‌کند، در حالی که فردوسی قهرمانان حماسی اثر جاودانه‌اش را زمینی، قابل دست‌رس، به تصورآمدنی و نزدیک به حقیقت می‌نمایاند. به سخنی دیگر، قهرمانان هومر دست‌یافتنی نیستند، در حالی که اسطوره‌های فردوسی در کنار ما هستند و با ما زندگی می‌کنند و به یک چشم بر هم زدن نه جهان را زیر و رو می‌کنند و نه کره زمین را دو نیمه می‌کنند.

۲- تاریخ فرمایشی و حکومتی: تاریخی است که به خواست و فرمان اربابان قدرت از کوه گاهی می‌سازد و ستم‌گری‌های هیبت‌های حاکمه را جهان‌گیری، پیروزی، دفاع از مقدسات مذهبی و ... می‌نامد. این تاریخ رنگ حقیقت ندارد و روی‌دادهای آن به خواست حاکمیت مسلط تحریف و دگرگون شده است. در بسیاری از دستگاه‌های امپراتوران، پادشاهان، حکمرانان نظامی و دیکتاتورها افراد ویژه‌ای به کار تاریخ‌نویسی گمارده می‌شوند تا آنچه را که خوش آیند قدرتمندان است بنگارند. . . .

۳- تاریخ علمی و حقیقی: تاریخی که از واقعیت‌های جامعه و روی‌دادهای حقیقی آن می‌گوید و هیچ‌وقت مورد پسند و ستایش حکومت‌های توتالیتر و مستبد نیست. از کسی دست‌مزد نمی‌گیرد تا مجبور باشد او را ستایش کند.





پادشاهی ساسانیان

ساسانیان ۳۵ پادشاه داشتند که نخستین آن‌ها اردشیر اول و آخرین آن‌ها یزدگرد سوم بود که از سال ۲۲۶ تا ۶۵۲ میلادی یعنی ۴۲۶ سال در فراز و نشیب‌های تمدنی بسیار پیش‌رفته و فراگیر بر گستره پهناوری از جهان آن روز که: شمال آن محدود بود به بخش‌های پهناوری از سرزمین‌های شمالی، شمال شرقی و شمال غربی دریای خزر.

جنوب آن محدود بود به خلیج فارس و سرزمین‌های گسترده شرقی و غربی آن. مشرق آن از کرانه‌های اقیانوس هند شروع می‌شد و تا سرزمین خوارزم، کوه‌های هندکش، بیکنند، رود جیحون و سغد، فرارود و سقلاط ختم می‌شد.

مغرب آن از کرانه‌های دریای سیاه تا انطاکیه، کاپادوکیه، روم شرقی، سوریه، سراسر بین‌النهرین و ارمنستان ادامه داشت. یعنی چیزی بیش‌تر از ۱۵-۱۰ برابر وسعت ایران امروزی و بیش‌تر از نیمی از جهان شناخته شده آن روز.

در بین ۳۵ پادشاه ساسانی ۱۹ پادشاه برجسته‌تر و مشخص‌تر از دیگرانند که برخی در سیاست مملکت‌داری، مردم‌سالاری، گسترش عدالت اجتماعی، آبادانی، جنگاوری، رساندن گستره جغرافیایی ایران به حد و مرزهای دوره هخامنشیان از یک‌سو و برخی دیگر در ستم‌گری، قتل عام مردم، بی‌عدالتی، عیاشی، زن‌بازگی و خیانت به مملکت شهره هستند. باقی مانده ۱۶ نفر دیگر در حد و اندازه حتا یک پادشاه و یا حاکم معمولی هم نبوده‌اند. ۱۹ نفر از پادشاهان مشهور ساسانی عبارتند از:

نوبت پادشاهی	ردیف	نام پادشاه	مدت سلطنت به سال میلادی
۱	۱	اردشیر اول	۲۲۶-۲۴۱ میلادی
۲	۲	شاپور اول	۲۴۱-۲۷۱ میلادی
۳	۳	هرمز اول	۲۷۲-۲۷۳ میلادی
۴	۴	بهرام اول	۲۷۳-۲۷۵ میلادی
۵	۵	بهرام دوم	۲۷۵-۲۸۲ میلادی
۷	۶	نرسی	۲۸۲-۳۰۱ میلادی
۸	۷	هرمز دوم	۳۰۱-۳۱۰ میلادی
۹	۸	آذر نرسی	۳۱۰-۳۱۰ میلادی
۱۰	۹	شاپور دوم (ذوالکثاف)	۳۱۰-۳۷۹ میلادی
۱۱	۱۰	اردشیر دوم	۳۷۹-۳۸۲ میلادی
۱۴	۱۱	یزدگرد اول	۳۹۹-۴۲۰ میلادی
۱۵	۱۲	بهرام پنجم	۴۲۰-۴۳۸ میلادی
۱۶	۱۳	یزدگرد دوم	۴۳۸-۴۵۷ میلادی
۱۸	۱۴	فیروز اول	۴۵۹-۴۸۳ میلادی
۲۰	۱۵	قیاد اول	۴۸۷-۵۳۱ میلادی
۲۱	۱۶	خسرو (انوشیروان دادگر)	۵۳۱-۵۷۹ میلادی
۲۳	۱۷	خسرو دوم (خسرو پرویز)	۵۹۰-۶۲۷ میلادی
۲۴	۱۸	قیاد دوم (شیروبه)	۶۲۷-۶۲۹ میلادی
۳۵	۱۹	یزدگرد سوم (آخرین)	۶۳۲-۶۵۲ میلادی

علل شکست ساسانیان از اعراب

امپراتوری جهان‌گستر ساسانیان با آن همه تشکیلات منظم اداری، اجتماعی، سیاسی و تجهیزات شگفت‌انگیز نظامی با سپاهیان کارآزموده و جنگ‌دیده از یک سو، و زیرساخت‌های سیستماتیک طبقاتی و سلسله مراتب حکومتی از سوی دیگر، در حالی از تعدادی عرب بادیه‌نشین و بیابان‌گرد شکست خورد که نام ارتش آن لرزه بر اندام بزرگ‌ترین و کارآمدترین نظامیان آن عصر می‌انداخت.

قدرت پادشاهان ساسانی به حدی رسیده بود که به هر سرزمینی که اراده می‌کردند، می‌تاختند و آن را متصرف می‌شدند. فراموش نکنیم در مدت ۴۰۰ سال حکومت ساسانیان، سه امپراتور بزرگ رم و یونان از ایران درخواست کردند که جهان را به دو قسمت کنند، هر کدام سهمی بردارند و به جای جنگ و خون‌ریزی در آرامش حکومت کنند. اما پادشاهان ساسانی به جای نیمی از جهان آن روز دو سوم آن را می‌خواستند و همین موضوع علت اصلی جنگ‌های خانمان‌سوز ایران و یونان گردید.

شکست مفتضحانه، خفت‌بار، باور نکردنی سپاه سر تا پا مسلح ایران از تازیان و گریختن ننگین یزدگرد سوم ساسانی از تیسفون (مداین) به جای مقابله با تعداد اندکی از سربازان اجیر شده عرب که کم‌ترین آشنایی با فنون جنگی آن روز نداشتند، اگرچه بسیار سریع اتفاق افتاد، اما عوامل متعددی داشت که ریشه در خاک ۴۰۰ ساله‌ی حکومت ساسانیان دارد. نگاه کنید:

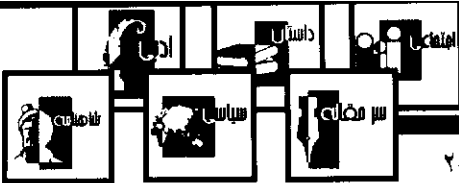
۱- ساسانیان وارث حکومت ۴۷۵ ساله‌ی ملوک الطوائفی اشکانیان بودند که به دلایل نامعلوم هیچ‌گونه اثر نوشته شده به جز اشیاء زیرخاکی و بناهای تاریخی منهدم شده از آن‌ها باقی نمانده است.

۲- بدون تردید اشکانیان نخستین حکومت فدراتیو در تاریخ ایران و شاید در تاریخ جهان هستند.

۳- دولت‌ها، حکومت‌ها، قبیله‌ها و خانواده‌های بزرگ و کوچک گستره پهناور اشکانیان از قدرت تصمیم‌گیری سیاسی، اقتصادی، اداری و نظامی مستقل برخوردار بودند، اما در رای‌زنی‌های نهایی و حیاتی سر به فرمان حکومت مرکزی داشتند.

۴- آن حکومت فدراتیو و یا ملوک الطوائفی باعث گردید که ضمن تقسیم قدرت بین دولت‌ها و حکومت‌های کوچک‌تر، نوعی خودکامه‌گی سیاسی و حکومتی نیز در بین فرمان‌روایان، استان‌داران و فرمان‌داران ایجاد شود که با آمدن ساسانیان و قدرت یافتن حکومت مرکزی که ساختار آن برچیده شدن حکومت‌های خودمختار محلی بود، باعث شد تا مقاومت‌هایی آشکار و پنهان توسط همان ملوک طوائف ایجاد شود و نوعی نافرمانی سیاسی و حکومتی سربرآورد.

۵- بدون تردید تغییر ساختار نظامی که ۵۰۰ سال بر محور خودمختاری حکام محلی چرخیده بود، طی ۱۰-۵۰-۱۰۰ و ۲۰۰ سال کار بسیار مشکلی است و همین امر تضادهای اجتماعی فراوانی را برای پادشاهان ساسانی ایجاد کرد که باعث کاهش و یا تضعیف حکومت مرکزی شد. بازمانده‌گان حکومت فدراتیو اشکانیان از این



که قدرت خود را در اختیار حکومت مرکزی ساسانیان گذاشته‌اند بسیار ناراحت و خشمگین بودند.

۶- چنانچه از گذر جبری تاریخ به عبور تاریخی و آرام طبقات اجتماعی و دوره‌های مختلف تاریخی از دوره توحش، غارتگری، مهاجرت، سکونت دائمی، کشاورزی، گله‌داری، مالکیت خصوصی، فئودالیسم، بورژوازی، سرمایه‌داری و دوره‌های میانی آن نگاه کنیم وجود طبقات مختلف و طبقه‌بندی‌های اجتماعی در دوره ساسانیان امری طبیعی و جبری بوده است، اما چنانچه به تحولات، دگرگونی‌ها و بحران‌هایی که در ایجاد این طبقات مؤثر هستند نگاه کنیم، حاکمیتی که در این گذار تاریخی قرار می‌گیرد با مشکلات فراوان اجتماعی و گریزهای جبری طبقاتی و مقاومت مردم روبه‌رو می‌شود. ساسانیان یکی از همین حکومت‌هایی بودند که در جبر تاریخی گذار طبقاتی تاریخ قرار گرفتند.

۷- پادشاهان ساسانی بدون استثنا همه‌گی در ایجاد سیستم طبقاتی و طبقاتی کردن جامعه مصر بودند، و اجازه نمی‌دادند مردمی که حتما شایسته‌گی و استعداد گریز از طبقه‌ی محتوم خود را داشتند از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر مهاجرت کنند. به فریاد

از اندازه لشکر شهریار کم آمد درم، تنگ سیصد هزار دژم کرد شاه اندر آن کار چهر بفرمود تا رفت بوذر جمهر بدو گفت اگر گنج باشد تهی چه باید مرا، تخت شاهنشهی؟ برو هم‌کنون ساروان را بخواه هیونان بختی برافکن به راه صد از گنج مازندران بار کن وز او بیش‌تر، بار دینار کن

فردوسی در داستان فروکش کردن بودجه‌ی جنگی خسرو انوشیروان در جنگ طولانی سادتش با مدعیان سلطنت نگاه کنید که کس می‌فرستد تا برایش پول بیاورند تا تنور جنگی‌اش هم چنان روشن باشد:

* * *

بزرگ‌مهر که رای زن و وزیر خردمند و فرهیخته‌ی انوشیروان است به او می‌گوید که: لشکر و سپاه خسته و گرسنه است. تا رفتن مازندران و برگشتن از آن دیار و تارسیدن به مرزهای غربی ماه‌ها وقت لازم دارد که دیگر نشانی از سپاه نمی‌ماند. بزرگ‌مهر پیشنهاد می‌کند که بروند و از مال‌داران نزدیک به صحنه‌های جنگ وام بگیرند که انوشیروان می‌پذیرد.

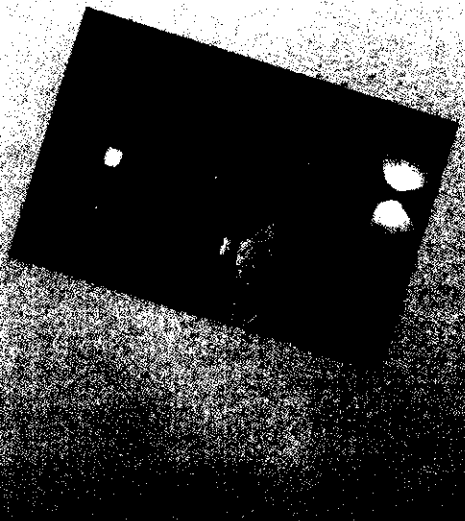
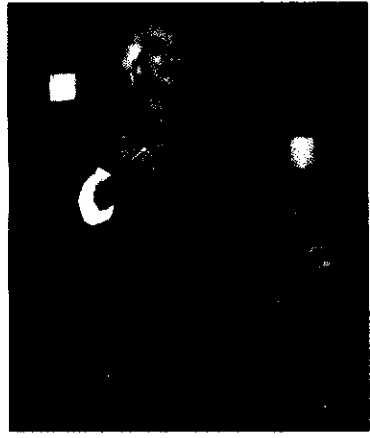
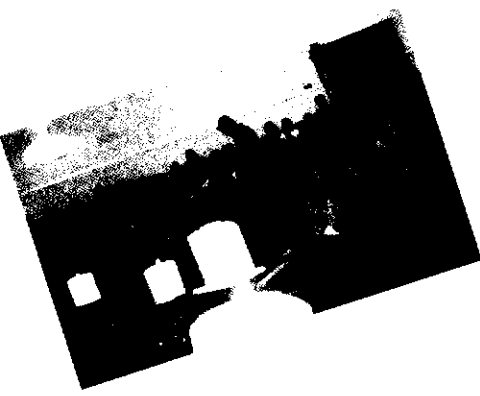
* * *

درم خواست وام، از پی شهریار بر او انجمن شد، بسی مایه‌دار یکی کفش گر بود، موزه فروش به گفتار او، پهن بگشاد گوش درم چند باید؟ بدو گفت مرد؟ دلاور، شمار درم یاد کرد چنین گفت کای پرخورد مایه‌دار چهل من درم، هر منی صد هزار بدو گفت کفش گر کاین (درم) من دهم سیاسی ز گنججور بر سر نهم بیاورد قپان و سنگ و درم نید هیچ دفتر به کار و قلم چو بازارگان را درم سخته شد، فرستاده را کار پردخته شد، بدو کفش گر گفت: کای خوب چهر برنجی بگویی به بوذر جمهر؟

که اندر زمانه مرا کودکی ست که بازار او بر دلم خوار نیست بگویی مگر شهریار جهان مرا شاد گرداند اندر نهان که او را سپارد به فرهنگیان که دارد سر مایه و هنگ آن فرستاده گفت: این ندارم به رنج که کوتاه کردی مرا راه گنج بیامد بر شاه ایوان به شب وزان کفش گر نیز بگشاد لب فرستاده داستان کفش گر و نیاز جبری او را برای گریز از طبقه‌ای که برایش مقدر کرده‌اند به انوشیروان بازگو می‌کند و از شاه می‌خواهد:

* * *

اگر شاه باشد بدین دستگیر که این پاک فرزند گردد دلیر ز یزدان بخواهد همی جان شاه که جاوید بادا، سزاوار گاه





جنگ بود که بیش‌تر این کمک‌ها غیرنقدی و از اموال منقول و غیرمنقول و حتی اندوخته‌های غذایی مردم تأمین می‌شد.

۱۴- بیش‌تر از دو سوم سال‌های پایانی امپراتوری ساسانی صرف تضادهای طبقاتی، درگیری‌های داخلی، جنگ پادشاهان و مدعیان سلطنتی، زد و خورد موبدان با یک‌دیگر به منظور به دست گرفتن قدرت از یک‌سو و جنگ‌های پنهان و آشکار موبدان و روحانیان زردشتی با مدعیان دین‌های دیگر گذشت.

۱۵- یکی از اشتباهات بزرگ ساسانیان این بود که در دوره پادشاهی خسرو انوشیروان به سیهبدان و مرزبانان محلی استقلال حکومتی و نظامی داده شد. انوشیروان هرگز گمان نمی‌کرد که این فرمان در آینده باعث گسیخته‌گی قدرت مرکزی و قدرت‌گیری و نافرمانی فرمان‌داران و فرماندهان محلی بشود و نوعی حکومت فدراتیو با خودمختاری استان‌داران به‌وجود آورد.

۱۶- این که گفته شده است حمله‌ی اعراب در دوره یزدگرد سوم آغاز و در همین دوره هم به پایان می‌رسد، نظریه‌ی درستی نیست.

۱۷- بادیه‌نشینان و قبایل وحشی، گرسنه و بیابان‌گرد عرب بیش‌تر از ۲۵۰ سال قبل از پیدایش اسلام و ظهور حضرت محمد (ص) و به‌ویژه آن‌هایی که در مرزهای غربی و جنوبی، همسایه‌ی ایران بودند به تنهایی، در گروه‌های کوچک و بزرگ و یا در داخل صفوف رومیان صدها بار به شهرهای مرزی ایران حمله می‌کردند و در این جنگ و گریزهای تهاجمی و یاغی‌گری به قتل و غارت شهرهای مرزی می‌پرداختند.

۱۸- هر چه قدر ضعف امپراتوری ساسانی آشکارتر می‌شد، بر شدت حمله‌های این بیابان‌گردان نیز افزوده می‌گردید. این قبیله‌های بیابان‌گرد مانند گرگ‌هایی گرسنه ده‌ها سال قبل از پیدایش اسلام در کمین نشسته بودند تا شکار خود را خسته، ضعیف، سست و خواب‌آلود ببینند و به او حمله کنند.

۱۹- این ضعف و سستی وقتی برای اقوام مهاجم عرب آشکارتر شد که آن‌ها دیدند در مدتی کم‌تر از چهار سال ۱۲ پادشاه مختلف بر سر کار آمدند و این برای دشمنی که از صدها سال قبل در انتظار رسیدن به بهشتی این جهانی به نام «ایران» بود، وقتی میسر شد که پادشاهی بخت‌برگشته، جوان، ضعیف و ترسو به نام «یزدگرد سوم» آن گستره پهناور ساسانیان را در زیر نگین پادشاهی لرزان خود گرفت.

هنوز یک سال از حکومت یزدگرد سوم نگذشته بود که در سال ۶۳۳ میلادی برابر ۱۲ هجری به دستور عمر، خالد بن ولید به ایران حمله کرد و از مرزهای خلیج فارس گذشت و داخل خاک ایران شد.

هرمز سر مرزدار ایران در همان نخستین برخوردها کشته شد و مقاومت تدافعی سپاهیان ایران در هم شکست و سپاه اسلام خود را داخل خاک ایران دید.

انوشیروان که دادگرش نامیده‌اند به سختی به خروش می‌آید و از درخواست کفش‌گر می‌رنجد و ترجیح می‌دهد که در جنگی با دشمن شکست بخورد، اما دست به ترکیب طبقاتی جامعه نزنند: نگاه کنید:

برو هم چنان بازگردان شتر
مبادا کزو سیم خواهیم و در!

چو بازارگان بچه گردد دبیر
هنرمند و با دانش و یادگیر!

به ما بر، پس از مرگ، نفرین بود
چو آیین این روزگار، این بود!

هم‌اکنون شتر بازگردان ز راه
درم هرگز، از موزه‌دوزان مخواه

فرستاده برگشت و شد با درم
دل کفش‌گر، زان درم پر ز غم

واقعیت این است: کفش‌گر راست می‌گوید، انوشیروان هم راست می‌گوید. و راوی این داستان **فردوسی کبیر** هم راست‌تر می‌گوید. اما در این دوره بحرانی چه باید کرد؟ این همان پرسش خردورزان‌های است که حکیم بزرگ ما از تاریخ دارد.

۸- توده‌های فرودستی جامعه وقتی امیدی به گریز از طبقات جبری خود که در مزدوری، جیره‌خواری، عمله‌گی، کارگری، نوکری، غلام بچه‌گی، پیشه‌واری و مشاغلی مانند این‌ها خلاصه می‌شد، نداشتند و باید نسل اندر نسل در طبقه‌ی خود در جامی زدند، بنابراین انگیزه‌های هم برای حفاظت از ملک و ملت و حکومت و سلطنت در خود نمی‌دیدند و از جان خود مایه نمی‌گذاشتند.

۹- در چنین جامعه‌ای رشد تضاد طبقاتی و فاصله‌ی آدم‌های نادار و دارا هر روز بیش‌تر شده و تنفر و انزجار اجتماعی و کینه‌ورزی و دشمنی طبقات مختلف جامعه سیر صعودی می‌پیماید.

۱۰- وجود طبقات مختلف اجتماعی مانند: درباریان، نجبا، اشراف، سپاهیان، روحانیان، موبدان، بازرگانان، دبیران، صنعت‌گران، کشاورزان و پیشه‌وران اگرچه به معنای گذار جبری تاریخ در این دوره محسوب می‌شود، اما باعث گردید که هر طبقه‌ای به فکر خود باشد و اجازه ندهد طبقات دیگر جای او را بگیرند. بنابراین عدالت اجتماعی مفهوم خود را از دست داد و جنگ پنهانی قدرت درون طبقاتی پایه‌های نظام شاهنشاهی را سست کرد.

۱۱- نفوذ فوق‌العاده و مؤثر درباریان، نجبا، اشراف و روحانیان در کلیه‌ی دستگاه‌های سیاسی، نظامی و دولتی کشور جایی برای طبقات دیگر اجتماعی نمی‌گذاشت.

۱۲- جنگ‌های خانمان‌برانداز، پرهزینه و بیهوده ۴۰۰ ساله‌ی پادشاهان ساسانی با مدعیان داخلی، قبایل مهاجم و رومیان توان اقتصادی و نظامی ایران را از هم گسست.

۱۳- وقتی حاکمیت دچار بحران اقتصادی می‌شد، فشار مضاعفی به مردم وارد می‌آمد و چابیدن مردم از راه‌های مختلف مانند: مالیات، مالیات سرانه، مالیات جنگی، وام‌ستانی، مالیات بر محصولات کشاورزی شروع می‌شد و این علاوه بر پرداخت‌های اجباری به موبدان، روحانیان، مراکز مذهبی و کمک به جبهه‌های